

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰: ۱-۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷

پیش‌نمونی در ساخت‌گذرای افعال فارسی

فائقه شاه‌حسینی*

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه «پیش‌نمونه ساخت‌گذرا در افعال فارسی» می‌پردازد. تاکنون «گذرای» از جنبه‌های مختلفی بررسی شده و یکی از موضوع‌های مطرح در مطالعات دستوریان و زبان‌شناسان بوده است. هرچند در زبان فارسی این ساخت از دیدگاه‌های مختلفی ارزیابی شده، تاکنون مطالعات محدودی در این زمینه از منظر شناختی انجام شده است. هدف عمده تحقیق حاضر دستیابی به تعریفی جامع و مانع برای ساخت‌گذرا بر حسب شناخت فارسی زبان‌ها است. به این منظور، نویسنده با در نظر گرفتن هفت ملاک اصلی و یک ملاک فرعی به معرفی پیش‌نمونه این ساخت پرداخته است. طبق نتایج تحقیق حاضر، ساخت‌گذرا را نمی‌توان به لحاظ صورت یا نقش به تنهایی مطالعه کرد، بلکه برای تشخیص این ساخت، به طور همزمان به صورت و نقش وابسته‌ایم و در تعریف این ساخت باید پیوستاری برای آن در نظر بگیریم. به عبارتی می‌توان افعال را در پیوستاری از گذرای توصیف کرد و آنها را به سه گروه افعال گذرای پیش‌نمونه‌ای، افعال گذرای غیرپیش‌نمونه‌ای و افعال ناگذرا تقسیم کرد.

واژه‌های کلیدی: پیش‌نمونه، ساخت‌گذرا و معنی‌شناسی شناختی.

مقدمه

از منظر معنی‌شناسی شناختی، زبان بخشی جدایی‌ناپذیر از قوای شناختی ذهن است. مطالعات شناختی هم به استفاده از زبان و هم به دانش زبانی می‌پردازد. همچنین به اعتقاد زبان‌شناسان شناختی صورت و نقش، دو روی یک سکه شناخته می‌شوند و هیچ‌یک اولویتی نسبت به دیگری ندارد و تحلیل واحدهای دستوری بدون رجوع به ارزش‌های معنایی، بیهوده تلقی می‌شود. از سوی دیگر در دیدگاه شناختی مقوله‌بندی‌های ما در زبان، حاصل طی شدن فرایندهای شناختی است. همچنین در بررسی‌های شناختی، ارزش معنایی مبتنی بر دانش درون‌زبانی قابل اتکا نیست و دانش برون‌زبانی مورد نظر است.

«پیش‌نمونه^۱» بارزترین نمونه هر مقوله است و در واقع نزدیک‌ترین عضو به مفهوم دربرگیرنده‌اش به حساب می‌آید. پیش‌نمونه بی‌نشان‌ترین عضو یک مقوله بوده و امکان ارتباط میان تجربیات انسان را از جهان خارج با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان ممکن می‌سازد. پیش‌نمونه‌ها از یک سو مفهومی معنایی به حساب می‌آیند و انسان به واسطه این پیش‌نمونه‌ها مقوله‌سازی‌های جهان خارج را انجام می‌دهد و مقولات را طبقه‌بندی می‌کند. از سوی دیگر، پیش‌نمونه‌ها انعطاف‌پذیرند و واحدهای تازه و ناآشنا را در بر می‌گیرند. تمامی اعضای یک مقوله بر حسب تعداد خصوصیات متمایزشان درجه‌بندی می‌شوند. افزون بر این، باید مدعی شد که گویشوران، اعضای کانونی و نزدیک به پیش‌نمونه را سریع‌تر یاد می‌گیرند و به یاد می‌آورند.

این پژوهش به مطالعه معنایی «ساخت گذرا» در زبان فارسی بر اساس نظریه پیش‌نمونه، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی می‌پردازد. هر فارسی‌زبانی، در سال‌های تحصیل خود، با مفهوم «گذرایی» و «ناگذرایی» افعال فارسی آشنا می‌شود. در دیدگاه‌های سنتی، ساخت گذرا صرفاً به ساختی اطلاق می‌شد که بتواند مفعول صریح داشته باشد. این ساخت را «متعدی» نیز می‌نامیدند. افزون بر این، ساخت ناگذر صرفاً ساختی بود که فعل آن لازم باشد و نتواند مفعول صریح بگیرد؛ ولی در دیدگاه‌های شناختی، مطالعه نحو زبان بدون پرداختن به معنی و پیام اصلی غیر ممکن است و مفاهیم، رابطه‌ای سلسله‌مراتبی دارند. به عبارتی، هر مفهومی بر اساس مفهومی دیگر که حاصل تجربه پیشین است، شکل می‌گیرد. بنابراین، نظریه پیش‌نمونه می‌تواند به تبیین معنایی فعل و صورت‌های زبانی با رویکردی شناختی بپردازد. به این ترتیب، پژوهش حاضر در محدوده خاصی انجام می‌شود: نخست اینکه صرفاً به بررسی افعال «گذرا» در زبان فارسی توجه خواهد داشت. دوم اینکه افعال گذرا را در زبان فارسی از منظر «پیش‌نمونی» بررسی خواهد کرد.

در چند سال اخیر مسئله پیش‌نمونی توجه معنی‌شناسان و روان‌شناسان شناختی را به خود جلب کرده است و آنها از این مفهوم برای طبقه‌بندی طبیعت و ساختار مقوله‌ها بهره برده‌اند. به طور کلی، نیاز به مقوله‌بندی عناصر سبب شد معنی‌شناسان و روان‌شناسان بسیاری به این رویکرد روی آوردند؛ زیرا رویکردهای پیشین، دیگر پاسخگوی فضای پیوستاری و غیر صریح در درون مقولات نبود. اگر بخواهیم رویکردهای مطرح درباره مقوله‌بندی عناصر را ذکر نماییم می‌توانیم نخست به رویکرد «سنتی» اشاره کنیم. این رویکرد به «یونان باستان»^۱ برمی‌گردد و طبق آن ارسطو میان «جوهر»^۲ و «عرض»^۳ عناصر تمایز قائل شد. در واقع، جوهر، موجب بودن هر چیز و از بین رفتنش سبب نابودی آن می‌گردد و «عرض»، ویژگی‌های فرعی و غیر ضروری است و بیان آن چندان تأثیری در معرفی آن ندارد. دومین رویکرد مطرح در مقوله‌بندی عناصر، رویکرد ویتگنشتاین^۴ است. او برای تعریف واژه آلمانی «spiel» (بازی) به این نتیجه رسید که همه بازی‌ها ویژگی یکسانی ندارند. به عبارتی ممکن است چند عضو ویژگی‌های یکسانی داشته باشند؛ ولی بسیاری از بازی‌های دیگر ویژگی آن اعضا را ندارند. به این ترتیب، او از استعاره «تشابه خانوادگی» برای تبیین تنوع خصوصیات استفاده و به وجود مرز ناروشن میان مقولات اشاره کرد؛ ولی متأسفانه تشابه خانوادگی نیز مقوله واحدی را تعیین نمی‌کرد و اهل زبان صرفاً با دانستن اشتراک‌ها و تفاوت‌ها میان مقولات نمی‌توانستند به بهترین معرف یک خانواده برسند (تیلور، ۱۹۹۵: ۴۰-۲۱). از این رو، سومین رویکرد طبقه‌بندی مقوله‌ها، یا همان «نظریه پیش‌نمونه» ویژگی‌های مثبتی دارد که در واقع منطبق بر واقعیت‌های شناختی و رفتار است و همان طور که گفته شد هر قدر کلمه‌ای به یکی از پیش‌نمونه‌ها یا کانون‌های بی‌نشان نزدیک‌تر باشد، خصوصیات آن طبقه را بیشتر دارد. اکنون به اجمال به برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح در این حوزه اشاره می‌شود.

نخستین کسانی که به مطالعه پیش‌نمونه‌ها گرایش نشان دادند افرادی نظیر روش (۱۹۷۳)، لیکاف (۱۹۷۲)، راس و مدین (۱۹۹۲)، گیون (۱۹۸۴) و ... بودند. آنها بر اساس مفهوم پیش‌نمونه، واژه‌ها و پدیده‌های مختلف را در مقوله‌ها و سطوح مختلفی طبقه‌بندی کردند (صفوی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۶). لانگاکر (۱۹۸۷: ۱۷-۱۴)، مقوله‌بندی بر اساس روش پیش‌نمونه را بهترین الگو برای طبقه‌بندی و مقوله‌بندی زبانی معرفی می‌کند و معتقد است، مقوله‌ها اغلب بر اساس فاصله‌شان تا

-
1. Greek antiquity
 2. Essence
 3. Accidents
 4. Wittgenstein

۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰

پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و گویشوران هر زبان بر اساس تجربه و شناخت خود این دوری یا نزدیکی را معین می‌کنند. بنابراین عضویت در هر مقوله‌ای بنا بر فاصله‌اش تا پیش‌نمونه مدرج است. به عبارتی، لانگاکر نقاطی کانونی و مرکزی را در نظر می‌گیرد که جایگاه «مرکزی‌ترین» اعضای مقوله است.

تیلور (۱۹۹۵: ۱۹۷) معتقد است اعضای یک مقوله دستوری الزاماً ویژگی‌های نحوی یکسانی ندارند؛ برای مثال، تمامی اسم‌ها به راحتی نمی‌توانند در جایگاه برگیرنده ساخت حالت ملکی قرار بگیرند و الزاماً نمی‌توان هر فعل متعدی‌ای را در ساخت مجهول به کار برد. به بیانی دیگر، احتمال حضور هر سازه در جایگاهی خاص بنا بر ویژگی منحصر به آن متفاوت است و برخی مقوله‌ها احتمال وقوع بیشتری دارند. در نتیجه، وی معتقد است هر سازه‌ای بنا بر نزدیکی و دوری به پیش‌نمونه خود باید تعریف شود و این ویژگی مدرج است. وی در جایی دیگر به تبیین و تعریف واج‌های هر زبان بنا بر پیش‌نمونه شناختی آنها می‌پردازد و معتقد است هر گویشوری به طور منحصر به فرد واج‌های زبان را تولید می‌کند (همان: ۲۳۱-۲۲۲).

کرافت (۱۹۹۰: ۱۲۰-۵۰)، بر اساس مفهوم نشان‌داری اسم، فعل و صفت را از نظر نقش نحوی و طبقه معنایی دسته‌بندی کرده و نقش بی‌نشان را در کنار نقش‌های نشان‌دار نحوی قرار داده و آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کند. وی از چند ویژگی در توصیف پیش‌نمونه نام می‌برد که عبارت‌اند از: ۱. بسامد و ترتیب اشاره کردن به آنها: هنگامی که از گویشوران زبانی خواسته شود به فهرستی از عضوهای یک مقوله خاص اشاره کنند، اغلب آنها مقولاتی را نام می‌برند که پربسامدتر بوده و نمونه مطلوب آن مقوله باشند. ۲. ترتیب فراگیری: کودکان در فراگیری زبان مقوله‌های پیش‌نمونه را سریع‌تر فرامی‌گیرند. ۳. شباهت خانوادگی: مقوله‌های پیش‌نمونه به دلیل بهره‌مندی از مؤلفه‌های مشترک، شباهت خانوادگی بیشتری دارند. ۴. سرعت تشخیص (کرافت، ۲۰۰۴: ۷۷-۷۸).

گفتنی است کووچس^۱ (۲۰۰۶: ۲۸-۲۴) بر اساس مفهوم پیش‌نمونه، شباهت‌های (خانوادگی) مقوله‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است با تحلیلی مناسب باید مقوله‌ها تعریف و ارزیابی شوند تا اعضای کانونی هر مقوله مشخص گردد و صرفاً بر اساس شباهت ظاهری مقوله‌ها نباید درباره طبقه‌بندی آنها تصمیمی اتخاذ کرد. سپس وی مفهوم پیش‌نمونه را در سه سطح جداگانه به کار می‌برد: نخست مقوله‌هایی برای مفاهیم روزمره، دوم مقوله‌هایی برای معنی واژه‌ها و سوم مقوله‌هایی برای مفاهیم زبانی. وی در ادامه معتقد است پیش‌نمونه‌های ما بر اساس بافتار مقوله‌ها و هدف مقوله‌بندی ما تعیین می‌شوند.

نگاهی به مطالعه فعل گذرا

«گذرایی» و «ناگذرایی» فعل یکی از مقولاتی است که از دیرباز زبان‌شناسان و دستورنویسان بسیاری به آن پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت، نخستین بار این مفاهیم در کارهای رواقیان پدیدار گشت (رابینز، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷).

هایپر و تامپسون (۱۹۸۲) معتقدند، در اغلب زبان‌ها (یا شاید همهٔ زبان‌ها) رابطهٔ گذرایی در کانون پردازش‌های دستوری قرار می‌گیرد. همچنین نس بر این باور است که در تمامی نظریه‌های زبان‌شناختی به مفهوم گذرایی پرداخته شده و به جرئت می‌توان مدعی شد چنین پدیده‌ای یکی از جهانی‌های زبانی است. گرچه ممکن است ساخت بند گذرا از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد؛ ولی برخی خصوصیات بنیادین در همهٔ زبان‌ها مشترک است و همین سبب تمایز قائل شدن میان این ساخت و ساخت ناگذرا می‌شود (نس، ۲۰۰۷: ۵-۶). علاوه بر این، وی معتقد است، ساخت گذرا در تمامی زبان‌ها حداقل دو موضوع^۱ اجباری می‌گیرد.

دیکسون (۱۹۷۹: ۱۰۲) معتقد است، در زبان‌های بشری تمامی رویدادها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست رویدادهایی که تنها به یک شرکت‌کننده^۲ اجباری نیاز دارند و در غالب جمله‌های ناگذرا آورده می‌شوند و دوم رویدادهایی که در آنها حداقل حضور دو شرکت‌کننده اجباری است و با جمله‌های گذرا بیان می‌شوند.

گیون (2001: a ۱۰۹) نیز معتقد است، گذرایی یکی از پدیده‌های پیچیده در زبان‌هاست که باید در غالب مؤلفه‌های نحوی و معنایی بررسی شوند. به اعتقاد وی، از لحاظ معنایی هر پدیدهٔ گذرا باید شامل یک «عامل» (کنشگر) صاحب اختیار باشد. همچنین تأثیرپذیری، یکی دیگر از موارد اجباری است. منظور از تأثیرپذیری آن است که فردی یا چیزی پذیرای کنش عامل قرار بگیرد و به عبارتی نقش کنش‌پذیر را داشته باشد. علاوه بر این، پدیده‌های گذرا رخدادهایی را در برمی‌گیرند که تکمیل‌پذیر بوده و بتوانند به سرعت تغییر کنند. گیون از لحاظ نحوی نیز ساخت‌های گذرا را تعریف می‌کند و بر این باور است که هر بند یا جمله‌ای که در آن مفعول مستقیم حضور یابد، الزاماً ساختی گذراست و در غیر این صورت سایر ساخت‌ها، ناگذرا به حساب می‌آیند. اگرچه تعاریفی که وی به لحاظ نحوی و معنای ارائه کرده کمی جدا از هم به نظر می‌رسند؛ ولی در موارد بسیاری، این دو تعریف با هم همپوشی دارند و تقریباً در همهٔ زبان‌ها همین که جمله‌ای از لحاظ نحوی گذرا باشد به لحاظ معنایی نیز گذراست. او در جای دیگری رابطهٔ نگاشتی میان نحو و معنی را به طور خلاصه آورده و معتقد است، در صورتی که بند ساده‌ای سه معیار معنایی یک ساخت گذرا را داشته باشد، در این صورت «عامل» این بند نقش

1. Argument
2. Participant

فاعل و کنش‌پذیر در جایگاه مفعول مستقیم ظاهر می‌شود (همان: ۱۱۰).

آبراهام^۱ (۱۹۹۹: ۲۱) معتقد است، اکنون نگاه ما به پدیده زبانی گذرایی کاملاً تغییر کرده است و شاید نخستین جرقه‌ای که این تغییر نگرش را در ما به وجود آورد، مقاله «گذرایی در دستور و گفتمان»^۲ نوشته هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) بود. همچنین وی بر این باور است که در دیدگاه‌های جدید، گذرایی صرفاً به عنوان مقوله‌ای دو شقی (یعنی گذرا در مقابل ناگذرا) در نظر گرفته نمی‌شود بلکه دیدگاه ما به این موضوع، کاملاً پیوستاری است و مجموعه پیچیده‌ای از ویژگی‌های تحت تأثیر فعل، مفهوم گذرایی یا ناگذرایی را رقم می‌زند. به عبارتی، هر چه عملی محتوا و مفاهیم بیشتری را در برگیرد، احتمال حضور آن در ساخت گذرا بیشتر می‌شود. وی مواردی نظیر عاملیت فاعل، ارجاع‌پذیری و میزان تأثیرپذیری مفعول، ویژگی‌های مربوط به وجه و غایتمندی^۳ فعل را در تشخیص گذرایی مؤثر می‌داند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۶) معتقد است هر گویشوری علاوه بر دانستن تعداد موضوع‌های فعل، نقش معنایی آنها را نیز می‌داند؛ مثلاً می‌داند که فعلی مانند «خوردن»، دو موضوع دارد که یکی عامل و دیگری پذیراست. نقش‌های معنایی، متمایز از نقش‌های دستوری هستند؛ مثلاً در جمله «علی بستنی را خورد»، علی فاعل و عامل جمله و بستنی مفعول و پذیرای جمله است؛ اما در جمله «علی این آهنگ را دوست دارد»، علی فاعل و تجربه‌گر و این آهنگ مفعول و محرک است. این اطلاعات در هر مدخل فعلی و در واژگان ذهنی اهل زبان وجود دارد و ظرفیت^۴ فعل نامیده می‌شود. وی همچنین بر این باور است که اگرچه اکثر افعال متعدی مجهول می‌شوند، ولی بسیاری از آنها را نمی‌توان به صورت ناگذار آورد. به عبارتی، همه فعل‌های گذرا رفتاری یکسان در برابر مجهول‌پذیری ندارند.

در دستورهای سنتی فارسی نیز افراد بسیاری به مفهوم لازم و متعدی پرداخته‌اند؛ برای مثال خیام‌پور (۱۳۷۵) معتقد است فعل لازم (ناگذر)، فعلی است که نتواند مفعول صریح داشته باشد و فعل متعدی (گذرا)، فعلی است که می‌تواند مفعول صریح داشته باشد. قریب و دیگران نیز فعل را به سه دسته تقسیم می‌کنند: فعل لازم، فعل متعدی، فعل هم لازم و هم متعدی. فعل متعدی آن است که با داشتن فاعل، به مفعول محتاج باشد (مانند «برادر تو کتاب را آورد») و فعلی، هم لازم و هم متعدی است که به هر دو وجه بتوان آن را به کار برد (مانند «آتش خانه را بسوخت» در مقابل «خانه بسوخت») (قریب و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۹). نوبهار (۱۳۷۲: ۱۶۸-۱۶۹)، فعل لازم و متعدی

1. W.Abraham

2. Transitivity in Grammar and Discourse

3. Telecity

4. Valence

را در طبقه افعال خاص قرار می‌دهد و می‌گوید، فعل خاص فعلی است که به انجام عمل معین دلالت دارد و غالب فعل‌های زبان از زمره فعل‌های خاص‌اند. او همچنین معتقد است، فعل خاص گونه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از: فعل لازم، فعل متعدی، فعل دو وجهی، فعل ناقصه و فعل متممی. در ادامه، فعل لازم را فعلی می‌داند که بدون نیاز به مفعول و به کمک فاعل، مفهوم جمله را تمام کند و فعل متعدی را فعلی معرفی می‌کند که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارد تا مفهوم خود را کامل کند. او با ذکر چند مثال به اظهار نظرهایی انتقاد می‌کند که بعضی از فعل‌های لازم را به اعتبار وجود «را» در ساخت جمله، فعل متعدی شمرده‌اند و معتقد است «را» در این‌گونه کاربردها نشانه متمم و از حروف اضافه پسین است و نشانه مفعول نیست (۱۳۷۲: ۱۶۹-۱۶۸). /نوری و احمدی گیوی (۱۳۸۴: ۶۵-۶۴) نیز به همین ترتیب افعال را به سه دسته لازم، متعدی و دووجهی تقسیم کرده‌اند.

نگاهی به مطالعه فعل گذرا از منظر شناختی

تاکنون مهم‌ترین نظریات مطرح شده در مورد معنی‌شناسی شناختی، پیش‌نمونه و ساخت گذرا بیان شد. در این تحقیق قصد بر آن است که به معرفی نظریه‌های مطرح در مورد پیش‌نمونه ساخت گذرا پرداخته شود که مبنای نظری مقاله حاضر است.

تامپسون (۲۰۰۴: ۸۹-۸۸) معتقد است مفهوم گذرایی به نظامی برای توصیف کل یک بند اطلاق می‌شود و این مفهوم به فعل و مفعول‌هایش محدود نیست. با وجود این، در رویکرد وی اغلب، فعل در کانون توجه قرار می‌گیرد. به همین دلیل سایر شرکت‌کنندگان بر حسب رابطه خود با فعل نامگذاری می‌شوند؛ برای مثال، انجام دهنده^۱ اعمال فیزیکی نظیر لگد زدن^۲ در مقایسه با اعمال فکری، برجستگی متفاوت دارند. تامپسون در ادامه می‌گوید برای تشخیص نوع پردازش‌ها و طبقه‌بندی آنها باید دستور و تفکر^۳ را با یکدیگر ترکیب کنیم؛ زیرا با تفکر می‌توانیم انواع حوادث یا جریان‌ها را تشخیص دهیم و از طریق دستور، تفاوت‌های موجود در آنها را منعکس کنیم و در مورد مقوله آنها تصمیمی قاطع بگیریم. با این توصیف وی در تحلیل‌های خود از معنی و رابطه معنایی استفاده می‌کند. وی همچنین در ادامه می‌افزاید، گذرایی مفهومی است که برای فرایندهایی به کار می‌رود که شرکت‌کنندگان با شرایط ویژه‌ای در آن حضور دارند؛ به همین منظور باید هر شرکت‌کننده‌ای را نامگذاری کنیم (هرچند، گاهی چنین امری چندان ساده نیست).

تیلور (۱۹۹۵: ۲۰۶) پیش‌نمونه ساخت گذرا در انگلیسی را معرفی کرد و ویژگی‌های نحوی این

1. Doer
2. Kicking
2. Common sense

ساختار را در فرمول «گروه اسمی ۱ + فعل گذرا + گروه اسمی ۲» نشان داد. «گروه اسمی ۱» و «گروه اسمی ۲» به ترتیب نمایانگر گروه فاعلی و گروه مفعولی است و فعل گذرا باید فعلی گذرا یا به عبارتی حداقل دو ظرفیتی باشد. در فرمولی که او برای پیش‌نمونه این ساختار ارائه کرده است، هریک از گروه‌های اسمی باید مرجع مشخصی داشته باشند؛ ولی به لحاظ معنایی درک این فرمول بسیار دشوارتر از آن است که بتوان آن را در چند کلام خلاصه کرد. لازم به ذکر است، منظور از ذکر ویژگی‌هایی برای پیش‌نمونه ساخت گذرا آن نیست که درک چنین ساختی بسیار پیچیده است، بالعکس، برای تشخیص این ساختار به اصول گشتالتی ساده‌ای نیازمندیم؛ زیرا تعامل انسان با جهان خارج سطح خاصی را تشکیل می‌دهد که سطح بنیادین نامیده می‌شود. تیلور (همان)، به پیروی از لیکاف (۱۹۷۷) و هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) برای ذکر پیش‌نمونه، یازده ویژگی معنایی این ساختار را در فهرستی می‌آورد و معتقد است هر یک از ویژگی‌های (الف) تا (ذ) مستقیماً بنا بر درک قبلی ما از اصول گشتالتی، یعنی ادراکی مربوط به این ساخت در ذهن ما ترسیم شده‌اند. الف) این ساختار رخدادهایی را توصیف می‌کند که فقط شامل دو شرکت کننده باشد، به شرطی که یکی از این شرکت کننده‌ها به عنوان فاعل و دیگری به عنوان مفعول مستقیم کدگذاری شده باشند.

ب) این شرکت کننده‌ها (گروه‌های اسمی) باید متمایز از یکدیگر باشند یا به عبارتی آنها از هم مجزا و منفصل‌اند و ارجاع‌واره‌های متمایزی دارند.

پ) رخداد چنین جملاتی باید از یک عامل شروع شود یا گروه‌های اسمی‌ای که در جایگاه فاعل قرار گرفته آغازگر عملی است که فعل بر آن دلالت دارد. علاوه بر این، فاعل نقش مبتدا هم دارد و کل جمله در مورد فاعل اطلاعاتی می‌دهد.

ت) از آنجایی که عامل (کنشگر) چنین جملاتی می‌تواند آگاهانه آغازگر و یا انجام دهنده رخدادی باشد، بنابراین می‌تواند آن رخداد را کنترل کند. از این‌رو آغازگر یا عامل باید انسان باشد.

ث) در نتیجه عمل عامل، کسی یا چیزی کنشی را پذیرفته و تحت تأثیر رخداد قرار می‌گیرد.

ج) پس از روی دادن رخداد، کنش‌پذیر باید به جایگاه یا ویژگی جدیدی برسد که قبل از این رخداد آن گونه نبوده است.

چ) این رخداد در یک موقعیت و زمان قابل تأویل است. گرچه این رخداد الزاماً در زمان مشخصی روی می‌دهد و ساختار درونی این رخداد و موقعیت‌های میانی بین شروع و اتمام رخداد اهمیت چندانی ندارد. به عبارت دیگر، مراحل میانی انجام عمل مهم نیستند و خود رخداد مهم است.

ح) عمل کنشگر بر کنش‌پذیر معمولاً شامل تماس فیزیکی مستقیم است و تأثیر بر کنش‌پذیر بدون واسطه صورت می‌گیرد.

خ) این رخداد از طریق مؤلفه معنایی سبب، قابل توجیه است. عمل کنشگر سبب کنشی بر

کنش‌پذیر است.

(د) علاوه بر اینکه کنشگر و کنش‌پذیر باید عناصر جداگانه‌ای باشند، آنها معمولاً رابطه مستقیمی با یکدیگر ندارند.

(ذ) رخدادهایی که در این ساختار نمایش داده می‌شوند، واقعی بوده و تصویری یا خیالی نیستند. از این رو، مثال‌های چنین ساختاری واقعی بوده و معمولاً نمایانگر اعمال بالفعل هستند.

نس به دو پیش‌بینی برای پیش‌نمونه ساخت گذرا می‌رسد. نخست، هر بندی که به لحاظ صوری یا ساختاری گذرا نباشد، به لحاظ معنایی نیز از ساخت گذرا فاصله می‌گیرد. به عبارتی، هر چند عوامل بسیاری بر ویژگی‌های صوری یک بند تأثیر می‌گذارند؛ ولی مفهوم پیش‌نمونه بودن، ساختار ویژه‌ای را برای بند رقم می‌زند. دوم، تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرایی را در برمی‌گیرند الزاماً به لحاظ صوری گذرا هستند. همچنین در تعریف پیش‌نمونه ساخت گذرا همواره فرضیه حداکثر تمایز میان کنشگر و کنش‌پذیر مطرح بوده است (گیون، ۲۰۰۱: b2۰۰۱؛ ۹۴-۹۱؛ نس، ۲۰۰۷: ۲۹-۲۸). تمایز میان کنشگر و کنش‌پذیر بر اساس تمایز فیزیکی و مفهومی قابل مطالعه است (همان: ۱۶-۱۷).

معرفی پیکره زبانی و نتایج حاصل از داده‌ها

داده‌های این پژوهش از هر دو گونه گفتاری و نوشتاری معیار زبان فارسی جمع‌آوری شده است. منظور از گونه نوشتاری زبان فارسی جملاتی است که از روزنامه‌ها و کتاب‌ها استخراج شده و منظور از گونه گفتاری، استفاده از جملاتی است که افراد فارسی زبان در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف از آنها استفاده کرده‌اند. مجموعه داده‌های پیکره ۱۰۰ پاره‌گفتار است که در این پژوهش جداگانه تحلیل شده‌اند. جملات ساده و مرکب خبری یا امری در بخش تحلیل داده‌ها آورده شده‌اند. در تحلیل این جملات، جمله پایه معیار تحلیل قرار گرفته و علت آن، این است که اغلب، جمله پیرو تأثیری بر گذرایی کل مفهوم به لحاظ معنایی ندارد و معنی کل جمله را جمله پایه تثبیت می‌کند. افزون بر این، جمله پیرو در مواردی به عنوان جزئی از مفعول یا خود مفعول بوده است. تعداد جملات تحلیل شده، ۱۰۰ جمله‌اند که از آن تعداد ۱۰ جمله در اینجا ذکر شده و لازم به ذکر است از میان جملات تحلیل شده، این جمله‌ها در جهتی انتخاب شده‌اند که نیاز به ملاک شناخت و ناتوانی دستور سنتی در تعریف ساخت گذرا را منعکس کنند؛ زیرا طبق تعریف در دستور سنتی ساخت گذرا ساختی است که از یکسو به لحاظ نحوی از یک فاعل، مفعول و فعل گذرا تشکیل شده و از سوی دیگر در سطح معنایی مفعول کنشی را از فاعل پذیرفته باشد. با توجه به اینکه در چارچوب نظریه شناختی، تحلیل ساخت گذرا در هر پاره‌گفتار وابسته به بافت است و تنها حضور فاعل و مفعول در شناخت ساخت گذرا نقش ندارند، محور اساسی تحلیل

نمونه‌ها بر اساس ملاک‌های اصلی ساخت گذرا یعنی «فاعل‌داری»، «مفعول‌داری»، «برخور‌داری از آغازگر»، «کنش‌پذیری»، «تأثیرپذیری»، «زمان‌مداری»، «مکان‌مداری» و ملاک فرعی «مجهول‌پذیری» خواهد بود. چنان که اشاره شد این ملاک‌ها از جمله ملاک‌هایی هستند که در زبان‌ها برای تشخیص ساخت گذرا به کار می‌روند. این معیارها از بندهای «الف»، «پ»، «ت»، «ث»، «ج»، «چ» و «ذ»، در آرای تیلور، همچنین آرای تامپسون و نس به عنوان ابزاری تحلیلی برای تعیین ساخت گذرا در فارسی برگزیده شده‌اند. به عبارتی، این ملاک‌ها بر مبنای ملاحظات نظری مطالعات مطرح شناخت‌گرایان در زمینه ساخت گذرا از جمله تامپسون، تیلور و نس در جهت انتخاب شده‌اند که با یافته‌های قبلی در زبان فارسی انطباق بیشتری داشته باشند. طبق آرای این زبان‌شناسان هرچه در ساختی این معیارها بیشتر حضور داشته باشند به پیش‌نمونه فعل گذرا نزدیک‌تر می‌شوند. نتیجه بررسی جملات طبق این معیارها در زبان فارسی در قالب جدول‌هایی ارائه شده است که هر ستون آن اجزای لازم برای بازنمایی ساخت گذرا را در برمی‌گیرد. در جدول ۱ نحوه بازنمایی ملاک‌ها و تعریفی از آنها آورده شده است.

جدول ۱. ملاک‌های اصلی و فرعی ساخت گذرا

۱	فاعل‌داری ← فاعل جمله عبارت است از «انجام دهنده فعل» یا «آنچه گزاره در مورد آن است».	ملاک اصلی
۲	مفعول‌داری ← گروه اسمی‌ای در جمله نقش مفعولی می‌گیرد که تحت تأثیر عملکرد فعل واقع می‌شود.	
۳	برخور‌داری از آغازگر ← در جملاتی آغازگر حضور دارد که از یک عامل شروع می‌شود و آغازگر نقش مبتدا هم دارد و کل جمله نیز در مورد آن اطلاعاتی می‌دهد.	
۴	کنش‌پذیری ← گروه اسمی‌ای که تحت تأثیر رخداد گزاره عینی قرار می‌گیرد، نقش کنش‌پذیر را ایفا می‌کند.	
۵	تأثیرپذیری ← پس از روی دادن رخداد، کنش‌پذیر باید به جایگاه یا ویژگی جدیدی برسد که قبل از این رخداد آن‌گونه نبوده است.	
۶	زمان‌مداری ← رخداد «زمان‌مدار» در زمان مشخصی قابل تعبیر است. در این رخداد موقعیت‌های میانی بین شروع و اتمام رخداد اهمیت چندانی ندارد.	
۷	مکان‌مداری ← رخداد «مکان‌مدار» در یک موقعیت و مکان معین رخ می‌دهد.	
۸	مجهول‌پذیری ← ساختی که بتوان بنا بر قواعد مجهول‌سازی به صورت مجهول آن دست یافت.	ملاک فرعی

تحلیل داده‌های پیکره

۱. او تصمیم داور را نپذیرفت.

این جمله به عنصری اشاره می‌کند که قبل از رخداد فعل وجود داشته است. به عبارتی، در این جمله، اول «تصمیمی گرفته شده» و سپس «آن را شخصی نپذیرفته است». این نمونه هرچند به لحاظ نحوی از ساختار فاعل-مفعول-فعل تشکیل شده؛ ولی به لحاظ معنایی مفعول، کنشی را از سوی فاعل نمی‌پذیرد. علاوه بر این، چنین جمله‌ای در زمان و مکان خاصی قابل تعبیر است. صورت مجهول این جمله نیز عبارت است از: «تصمیم داور پذیرفته نشد». بنابراین تحلیل، جدول ۲ را می‌توان در مورد نمونه ۱ مطرح کرد.

جدول ۲. تحلیل نمونه ۱

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
۸	اصلی								
+	۵	+	+	-	-	+	+	+	گذرا

۲. شاخه درخت، سیم را قطع کرده بود.

این جمله، رخدادی را توصیف می‌کند که عنصر غیرجاندار «شاخه درخت» فاعل جمله است. همچنین «شاخه درخت» آغازگر عملی است که فعل بر آن دلالت دارد. علاوه بر این، در نتیجه عمل فاعل، «سیم» کنشی را پذیرفته و تحت تأثیر رخداد قرار می‌گیرد. این جمله در زمان و مکان معینی قابل طرح است. همچنین امکان ساخت صورت مجهول این جمله نیز وجود دارد. بنا بر تحلیل جمله ۲، جدول ۳ را می‌توان در مورد نمونه ۲ مطرح کرد.

جدول ۳. تحلیل نمونه ۲

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
۸	اصلی								
+	۷	+	+	+	+	+	+	+	گذرا

۳. آدم به هر حال رفتنی است.

در این جمله، طبق تعریف دستوره‌های سنتی، «آدم» مسندالیه است؛ ولی اگر فاعل یک جمله را «آنچه گزاره در مورد آن است» تعریف کنیم در واقع «آدم» در این جمله نقش فاعل را دارد. عواملی نظیر آغازگر، مفعول‌داری و کنش‌پذیری در جمله غایب‌اند. همچنین در اثر وقوع این

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰

جمله تغییری بر «آدم» رخ نمی‌دهد، بنابراین ملاک تأثیرپذیری نیز حضور ندارد. علاوه بر این، چنین جمله‌ای هر چند ممکن است از لحاظ نحوی، زمان دستوری و نمود ساختی نظیر «هوا سرد است» را داشته باشد؛ ولی ویژگی زمانی آنها به لحاظ معنایی متفاوت است؛ زیرا چنین جمله‌ای به لحاظ زمانی بی‌نشان است، به عبارتی در هر زمانی ممکن است، این جمله تحقق یابد. در نتیجه این جمله زمان‌دار نیست. همچنین در مکان خاصی هم قابل تعبیر نیست. ملاک مجهول‌پذیری نیز در این جمله صدق نمی‌کند.

طبق تحلیل جمله ۳، جدول ۴ را می‌توان در مورد این نمونه مطرح کرد.

جدول ۴. تحلیل نمونه ۳

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار	
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲			۱
۸	۱	-	-	-	-	-	-	+	ناگذرا	۳

۴. او کلماتی را در گوش دوستش نجوا کرد.

در این مثال نتیجه طبیعی «نجوا کردن»، گفتن «کلمه در گوش» است. در این نمونه، هر چند ساخت نحوی آن به گونه‌ای است که از یک فاعل و مفعول بهره‌مند شده؛ ولی مفعول، کنشی را از سوی فاعل نپذیرفته است. همچنین این جمله در مکان و زمان خاصی قابل تعبیر است و فاعل نقش آغازگر را در جمله دارد. برای به دست آوردن صورت مجهول این جمله، باید فعل سبک^۱ «کردن» را به «شدن» تبدیل کنیم و صورت مجهول آن عبارت است از «کلماتی در گوش دوستش نجوا شد». طبق تحلیل جمله ۴، جدول ۵ را می‌توان در مورد این نمونه مطرح کرد.

جدول ۵. تحلیل نمونه ۴

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار	
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲			۱
۸	۵	+	+	-	-	+	+	+	گذرا	۴

۵. پروین همه همسایه‌هایش را دوست دارد.

در این جمله پروین فاعل است؛ ولی «پروین» آغازگر عملی نیست. مفعول این جمله «همه» همسایه‌هایش است؛ ولی این مفعول کنشی را نمی‌پذیرد. در اثر رخداد این جمله نیز عنصری به جایگاه یا ویژگی جدیدی نمی‌رسد. بنابراین، عامل تأثیرپذیری نیز حضور ندارد. این جمله در زمان و مکان خاصی احتمال وقوع دارد. افزون بر این، این جمله صورت مجهول ندارد. بنابراین تحلیل، جدول ۶ را می‌توان در مورد نمونه ۵ مطرح کرد.

جدول ۶. تحلیل نمونه ۵

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی								نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
۸	اصلی	+	+	-	-	-	+	+	گذرا	۵
-	۴									

۶) پژوهشگران هشدار دادند روشن بودن مداوم تلویزیون به رشد شخصیتی و هوشی آسیب می‌رساند (حلت، ۱۳۸۸: ۱۶).

در این جمله، «پژوهشگران» فاعل و آغازگر است. بند خود ایستای [روشن بودن مداوم تلویزیون به رشد شخصیتی و هوشی آسیب می‌رساند] نقش مفعولی دارد؛ ولی این بند خود ایستا، در اینجا کنشی را نپذیرفته و کنش‌رو^۱ محسوب می‌شود. همچنین ملاک تأثیرپذیری نیز در اینجا غایب است. این جمله در مکان و زمان معینی قابل تأویل است. بر اساس ساخت مجهول زبان فارسی می‌توانیم صورت مجهول این جمله را به دست آوریم. بنا بر تحلیل نمونه ۶، جدول ۷ را می‌توان مطرح کرد.

جدول ۷. تحلیل نمونه ۶

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی								نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
۸	اصلی	+	+	-	-	-	+	+	گذرا	۶
+	۴									

۷. زنده نگه‌دارنده‌های جشن آبانگان، هرگز در این شست‌وشو آب زیادی را آلوده نمی‌کردند (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

فاعل و آغازگر این جمله گروه اسمی «زنده نگهدارنده‌های جشن آبانگان» است. «آب زیاد» نیز مفعول این جمله است. در اثر رخداد این جمله، مفعول نیز تغییر می‌کند و تأثیرپذیر است. همچنین این جمله در مکان و زمان معینی قابل تعبیر است. علاوه بر این، با حذف فاعل و جایگزینی مفعول و تغییر فعل به صورت مجهول «آلوده نمی‌شد» می‌توان به ساخت مجهول این جمله نیز دست یافت. طبق تحلیل نمونه ۷، جدول ۸ را می‌توان مطرح کرد.

جدول ۸. تحلیل نمونه ۷

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار	
	۸	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳			۲
+	۷	+	+	+	+	+	+	+	گذرا	۷

۸. مجله معتبر فوربس مطابق روال سالیان اخیر در گزارشی، اسامی یکصد زن قدرتمند جهان در سال ۲۰۰۹ را منتشر کرد (حلت، ۱۳۸۸: ۱۶). «مجله معتبر فوربس» نقش فاعل این جمله را دارد؛ ولی فاعل اینجا آغازگر نیست. گروه اسمی «اسامی یکصد زن قدرتمند جهان در سال ۲۰۰۹» نقش مفعول را دارد. این جمله در زمان و مکان معینی قابل تعبیر است. ملاک‌های تأثیرپذیری و کنش‌پذیری در این جمله غایب‌اند. این جمله را می‌توان به صورت مجهول بازنویسی کرد. بنا بر تحلیل نمونه ۸، جدول ۹ را می‌توان مطرح کرد.

جدول ۹. تحلیل نمونه ۸

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار	
	۸	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳			۲
+	۴	+	+	-	-	-	+	+	گذرا	۸

۹. مسئله دیگر زلزله تهران است که نگرانی‌هایی را در بین مردم ایجاد کرده است (هفته‌نامه سلامت، ۸۸/۸/۹).

بند موصولی، «مسئله دیگر زلزله تهران است که» نقش فاعل را دارد. مفعول این جمله «نگرانی‌هایی» است؛ ولی ملاک‌های آغازگر، کنش‌پذیر و تأثیرپذیر در این جمله غایب‌اند. با

پیش‌نمونی در ساخت‌گذاری افعال فارسی / ۱۵

جایگزینی مفعول به جای فاعل و تغییر فعل سبک «کرده» با «شده» به ساخت مجهول این جمله می‌رسیم. این جمله در زمان و مکان معینی رخ می‌دهد. طبق تحلیل نمونه ۹، جدول ۱۰ را می‌توان مطرح کرد.

جدول ۱۰. تحلیل نمونه ۹

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
۸									
+	۴	+	+	-	-	-	+	+	گذرا

۱۰) ما به اینجا آمده‌ایم تا ارتش حبشه را شکست دهیم (نامدار، ۱۳۸۸: ۸).
 در این جمله، ضمیر «ما» فاعل و آغازگرس است. همچنین «ارتش حبشه» مفعول و کنش‌پذیر جمله پایه است. پس از روی دادن این رخداد، کنش‌پذیر به ویژگی جدیدی می‌رسد و تغییر می‌کند. علاوه بر این، زمان و مکان معینی را می‌توان برای این جمله در نظر گرفت. ساخت مجهول این جمله نیز قابل دستیابی است. طبق تحلیل جمله ۱۰، جدول ۱۱ را می‌توان در مورد این نمونه مطرح کرد.

جدول ۱۱. تحلیل نمونه ۱۰

ملاک فرعی	ملاک‌های اصلی							نوع ساخت	پاره گفتار
	جمع ملاک‌های اصلی	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
۸									
+	۷	+	+	+	+	+	+	+	گذرا

ارائه آمار

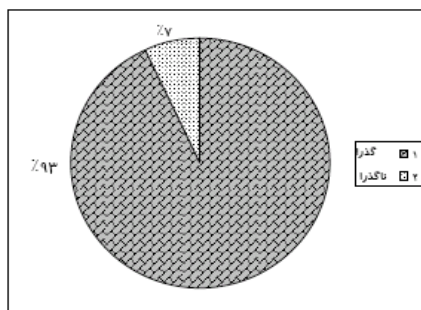
داده‌های پیکره بر اساس ملاک‌های مربوط به ساخت گذرا فراهم شده‌اند و توزیع فراوانی و درصد هر یک از این ملاک‌ها در جدول‌های ۱۲ تا ۱۴ و نمودار ۱ تا ۳ منعکس شده است.

جدول ۱۲. توزیع فراوانی و فراوانی نسبی پاره‌گفتارها به تفکیک گذرا/ ناگذرا

پاره‌گفتار	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد فراوانی
گذرا	۹۳	۰/۹۳	٪ ۹۳
ناگذرا	۷	۰/۰۷	٪ ۷
جمع	۱۰۰	۱	٪ ۱۰۰

همان‌طور که در جدول ۱۲ و نمودار ۱ مشاهده می‌شود، ۹۳ درصد پاره‌گفتارهای تحلیل

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰
حاضر ساخت گذرا و فقط ۷ درصد آنها ساخت ناگذرا دارند. درصد محاسبه شده نیز بر اساس فراوانی نسبی ۱۰۰ پاره‌گفتار ذکر شده در پیکره تحلیل است.



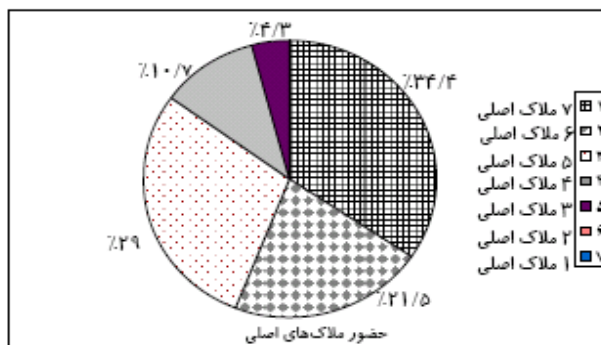
نمودار ۱. فراوانی و فراوانی نسبی پاره‌گفتارهای به تفکیک گذرا/ ناگذرا

جدول ۱۳ و نمودار ۲ نشان می‌دهند که حضور ملاک‌های اصلی به نحو بارزی بر تعیین نوع ساخت تأثیر می‌گذارند. طبق آمار، هنگامی که همه عوامل حضور دارند، تشخیص ساخت به عنوان ساختی گذرا راحت‌تر است و در ۳۴/۴٪ ساخت‌های گذرای که در این تحلیل ذکر شده، همه ملاک‌های اصلی حضور دارند. به تدریج با کاهش تعداد این ملاک‌ها نیز از میزان تشخیص ساخت‌ها به عنوان ساختی گذرا کاسته می‌شود. در ۲۱/۵ درصد پاره‌گفتارها شش ملاک اصلی، در ۲۹ درصد پاره‌گفتارها پنج ملاک اصلی و در ۱۰/۷ درصد پاره‌گفتارها چهار ملاک اصلی حضور دارند. این در حالی است که فقط ۴/۳ درصد این پاره‌گفتارها، با وجود سه ملاک اصلی به عنوان ساخت گذرا شناخته می‌شوند. البته لازم به ذکر است، ساختی که کمتر از سه عامل اصلی در آن حضور داشته باشد، به عنوان ساخت گذرا تلقی نمی‌شود. به عبارتی می‌توان افعال را در زبان فارسی بنا بر نقش مفعول آنها در سطح معنایی توصیف کرد و طبق آن گذرای این افعال را مشخص کرد. همچنین طبق تحقیق حاضر افعال در زبان فارسی را می‌توان در سه گروه افعال گذرای پیش‌نمونه‌ای، افعال گذرای غیرپیش‌نمونه‌ای و افعال ناگذرا تقسیم کرد. در افعال گذرای پیش‌نمونه‌ای همه عوامل اصلی و فرعی حضور دارند؛ ولی با کم شدن این عوامل از پیش‌نمونه ساخت گذرا فاصله می‌گیریم. در ادامه در نمودارهای ۱ تا ۳ نیز توصیف هر یک از این جدول‌ها آورده شده است.

جدول ۱۳. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاره‌گفتارهای گذرا به تفکیک حضور ملاک‌های

اصلی / فرعی

درصد فراوانی نسبی	فراوانی نسبی	فراوانی	پاره‌گفتار گذرا	
٪ ۹۵/۶	۰/۹۵۶	۸۹	(۱) فاعل‌داری	ملاک‌های اصلی
٪ ۹۶/۷	۰/۹۶۷	۹۰	(۲) مفعول‌داری	
٪ ۸۷	۰/۸۷۰	۸۱	(۳) برخورداری از آغازگر	
٪ ۶۱/۲	۰/۶۱۲	۵۷	(۴) کنش‌پذیری	
٪ ۳۷/۶	۰/۳۷۶	۳۵	(۵) تأثیرپذیری	
٪ ۹۵/۶	۰/۹۵۶	۸۹	(۶) زمان‌مداری	
٪ ۹۵/۶	۰/۹۵۶	۸۹	(۷) مکان‌مداری	
٪ ۸۴/۹	۰/۸۴۹	۷۹	(۸) مجهول‌پذیری	ملاک فرعی



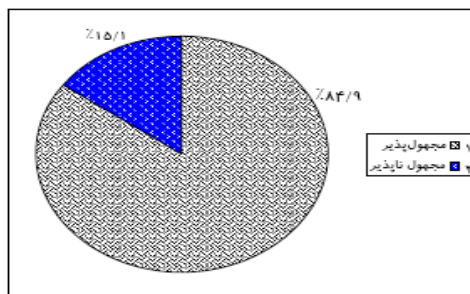
نمودار ۲. فراوانی و درصد فراوانی پاره‌گفتارهای گذرا به تفکیک تعداد حضور ملاک‌های اصلی نمودار ۲، نیز حاکی از آن است که حضور ملاک‌های اصلی به نحو بارزی بر تعیین نوع ساخت تأثیر می‌گذارند و طبق آمار حضور همه عوامل سبب تشخیص سریع‌تر ساخت به عنوان ساختی گذرا می‌شود.

جدول ۱۴. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاره‌گفتارهای گذرا به تفکیک تعداد حضور

ملاک‌های اصلی / فرعی

پاره‌گفتار گذرا	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد فراوانی نسبی
تعداد ملاک‌های اصلی	۷	۰/۳۴۴	٪ ۳۴/۴
	۶	۰/۲۱۵	٪ ۲۱/۵
	۵	۰/۲۹۰	٪ ۲۹
	۴	۰/۱۰۷	٪ ۱۰/۷
	۳	۰/۰۴۳	٪ ۴/۳
	۲	۰	٪ ۰
	۱	۰	٪ ۰
جمع	۹۳	۰/۹۹۹	٪ ۱۰۰
ملاک فرعی	۷۹	۰/۸۴۹	٪ ۸۴/۹

بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از پاره‌گفتارهایی که در تحلیل حاضر از ساختی گذرا برخوردارند، مجهول‌پذیرند.



نمودار ۳. فراوانی و درصد فراوانی پاره‌گفتارهای گذرا به تفکیک حضور ملاک فرعی مجهول‌پذیری

همان‌طور که در جدول ۱۴ و نمودار ۳ مشاهده می‌شود ۸۴/۹ درصد پاره‌گفتارهایی که در تحلیل حاضر ساخت گذرا دارند، مجهول‌پذیرند و فقط در ۱۵/۱ درصد آنها ملاک مجهول‌پذیری حضور ندارد. درصد محاسبه شده نیز بر اساس فراوانی نسبی ۷۹ پاره‌گفتار مجهول‌پذیر گذرا ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

طبق آرای زبان‌شناسان شناختی ما تجربیاتی را در جهان خارج به دست می‌آوریم و در نتیجه تصویری از آنچه تجربه کرده‌ایم، در ذهن ما نقش می‌بندد. اغلب معنی‌شناسان شناختی روابط دستوری و نقشی را وابسته به یکدیگر می‌دانند و خود را محدود به آنها به صورت جداگانه نمی‌کنند. به این ترتیب بر اساس آنچه گفته شد برای تبیین چنین ساختی صرفاً نمی‌توان به تعریف‌ها و معیارهای سنتی بسنده کرد؛ زیرا بیش از آنکه ساخت گذرا به صورت و فعل وابسته باشد به شناخت و تعبیر گویشور از چنین ساختی مربوط می‌شود. علاوه بر این، ساخت گذرا ماهیتی پیوستاری دارد و در بسیاری موارد فقط بر اساس حضور ملاک‌های سنتی یعنی حضور فاعل و مفعول نمی‌توان نوع ساخت را به خوبی تبیین کرد. هر بندی که به لحاظ صوری یا ساختاری گذرا نباشد به لحاظ معنایی نیز از ساخت گذرا فاصله می‌گیرد. به عبارتی، هر چند عوامل بسیاری بر ویژگی‌های صوری یک بند تأثیر می‌گذارند؛ ولی مفهوم پیش‌نمونه بودن، ساختار ویژه‌ای را برای بند رقم می‌زند. تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرایی را در برمی‌گیرند الزاماً به لحاظ صوری گذرا هستند. تمامی جمله‌ها در فاصله‌ای منطقی از دو پیش‌نمونه گذرا و ناگذرا گسترده شده‌اند. به عبارتی، هر چه فاعل به نقش کنشگر و مفعول به نقش کنش‌پذیر نزدیک‌تر باشد، احتمال حضور آن در ساخت گذرا بیشتر می‌شود.

افزون بر این، در زبان فارسی افعال را می‌توان بنا بر نقش مفعول آنها در سطح معنایی توصیف و طبق آن گذرایی این افعال را مشخص کرد. به این منظور می‌توان با به‌کارگیری ملاک‌هایی به عنوان ملاک‌های اصلی ساخت گذرا یعنی «فاعل‌داری»، «مفعول‌داری»، «برخورداری از آغازگر»، «کنش‌پذیری»، «تأثیرپذیری»، «زمان‌مداری»، «مکان‌مداری» و ملاک فرعی «مجهول‌پذیری» این ساخت را مطالعه کرد. هر قدر در ساخت گذرایی تعداد ملاک‌های به کار رفته این ساخت بیشتر باشد، ساخت بی‌نشان‌تری است و گویشوران آن را به عنوان پیش‌نمونه آن ساخت در نظر می‌گیرند.

همچنین طبق تحقیق حاضر در زبان فارسی افعال را می‌توان در سه گروه افعال گذرای پیش‌نمونه‌ای، افعال گذرای غیر پیش‌نمونه‌ای و افعال ناگذرا تقسیم کرد.

پی‌نوشت

۱. منظور از ملاک‌های اصلی به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. فاعل‌داری، ۲. مفعول‌داری، ۳. برخورداری از آغازگر، ۴. کنش‌پذیری، ۵. تأثیرپذیری، ۶. زمان‌مداری، ۷. مکان‌مداری، ۸. مجهول‌پذیری (ملاک فرعی).

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۴) دستور زبان فارسی ۲، چاپ بیست و چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات فاطمی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی هفتگی سلامت (۱۳۸۸)، هفته‌نامه سلامت، ویژه آبان.
- حلت، احمد (۱۳۸۸) «سخنان برگزیده»، در: دو هفته‌نامه موفقیت، سال دوازدهم، شماره ۱۷۵.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی. تبریز، انتشارات کتابفروشی تهران.
- رابینز، آر، اچ (۱۳۸۴) تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، سروش.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶) «ساخت ناگذرا در فارسی»، در: مجله زبان و زبان‌شناسی، شماره ۵.
- رجبی، پ (۱۳۸۶) جشن‌های ایرانی، تهران، آرتامیس.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹) درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- قریب، علی و دیگران (۱۳۸۰) دستور زبان فارسی پنج استاد، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرکزی.
- نامدار، افشین (۱۳۸۸) «گزارش»، در: هفته‌نامه امرداد، ویژه مهرماه ۱۳۸۸.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲) دستور کاربردی زبان فارسی، تهران، رهنما.
- Abraham, W. (1999) Tense-Aspect, Transitivity, and Causitivity. Amsterdam: John Benjamins.
- Croft, W. (1990) Typology and universals. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2004) Cognitive Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press
- Dixon, R.M.W. (1979) Ergativity. Language 55: 59-138.
- Givón, T. (1984) Syntax: A functional Typological Introduction. Vol.I Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, T. (2001a). Syntax. Vol.I. Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, T. (2001b). Syntax. Vol.II. Amsterdam: John Benjamins.
- Hopper, P. & S.A. Thompson (1982) The Iconicity of the Universal Categories Nouns and Verbs. In: Haiman J. (ed.), 1985a.
- Kövecses, Z. (2006) Language, Mind, and Culture. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1972) Linguistics and Natural Logic. In D.Davidson & G.Harman (eds). Semantics of Natural Language. Dordrecht:Reidel.
- Langacker, R.W. (1987) Foundations of Cognitive Grammar. Vol.I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Medin, D. L. & B. H. Ross. (1992) Cognitive Psychology. San Diego, CA: Harcourt Brace Jovanovich.
- Nass, A. (2007) Prototypical Transitivity. Amsterdam: John Benjamin Publishers.
- Rosch, E. (1973) Natural Categories. Cognitive Psychology 4: 328-350.
- Taylor, J. (1995) Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory. Oxford: Oxford University Press.
- Thompson, G. (2004) Introducing Functional Grammar. London: Arnold Publishers.